

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان

طعنه زاع و زغن

ای که در شهر فرنگ ، ساکن و دور از وطنی
گل پژمرده و خشکیده ، چو خار دمنی
طعنه زاع و زغن ، بر گل تدبیر ، خطاست
که چرا ؟ یاسمن و نرگس و یانسترنی
گل توحید ز چه پرپر دست من و تو
می تفریق بنوشانیم ، از هر لگنی
پای آزاده ، چو زنجیر اسارت شکند
کوششی داری که اندازیش اندر لجنی
سوخت پروانه اگر بال و پری را ز وفا
جوهر عشق ، عمل است و نه حرف و سخنی
نام و کامی که رسد بر شعرا ، فخر نما
ز حسادت به تن خویش مڈوزان کفنی
پیش رو ، میکنی تایید که این حق شماست
در خفا قبر ز نامردی ، به یاران بکنی
(هر که را شانه ز بالا و ، ز پایین فانه)
بعد اندازی سر شانه ایشان چینی

یاد داری که در آن ساعتِ درسی گفتی
فخرِ شاعر شده بازیچه به هر کرکدنی
شاعری را که نیاید به ردیفِ چارم
نیست شایسته که القاب به نامش بزنی
این لقب است برازنده آن شاعری کو
دست پروردِ اجانب ، اگر از مرد و زنی
به تنِ خویش کند ، مخملِ سرخ و گهی سبز
گهی با چپ ، گهی با راست نماید اتنی
جامِ روشنگری اش پُر ز میّ طالبِ دون
نشئه از خمرِ هوس ، مست ز هر گل بدنی
شاعرِ خوب ، بُود پیروِ اندیشه ما
لایقِ اوست که صد خامه به وصفش ، شکی
گر نویسند ، ز امریکه رفیقانم نقد
نیست بر پاسُخِ شان ، هیچ کسی را دهنی
دوستان ، بنده کنون منتظرِ آن نقد
که قلم رنجه شود ، خدمتی هر خیره تنی
نقشِ ایشان بیکشَم ، بعد دهم پردازش
تابه آینه تدبیر ، بسازم بدنی
قامت از واژه و ، از وزن تن و ، رُخ ز ردیف
هیکل از قافیه ، چون دلبری شیرین ذقنی
بعدِ آن دستِ من و ، دامنِ پیرانِ طریق
تا که آرام شود ، این دلی پر از شجنی
ز بزرگان چه خوشست لغزش و خردان بخشش
این حقیقت بنویسد به برگِ سمنی
« نعمتا » رنگ و زکابِ تو ، خضابِ کفِ پا
خامه از تیری نگه ، نقطه ز لعلِ یمنی